



یعقوب هادی



به دنبال سخنان «ستره» عزیزان ، در نگاه دیگر

آنچه را که در زندگی تجربه نموده ایم و خوب باید به آن عمل نمائیم اینکه : به عقب باید نگاه کرد اما به پیش باید رفت. اگر گاهی هم به عقب نبینیم چشمان مان را برای آینده نباید ببندیم، تا به پیشواز آینده با دیده باز برویم . معلوم است وقتی از گذشته و آینده حرف میزنیم موقعیت امروز ما از آن معین میشود.

داستانهای فراوان خوانده ایم لفظ آن را معنی امروز میباید نمود

و اما شیوه رسانش این معانی را باید به میزان پزیرا به بیان آورد. زیرا همانقدر که رمز برتری گفتار و نوشتار در ریخت کلمات آن است. همانقدر جذابیت آن در دانستن آن میباشد. نوشتار های واژگانی علو شخصیت نویسنده را به شرح میگذارد، اما موضوع آن در هفت پوش به چشم ها ناخوانده و از هوش ها به گوش ها نارسیده میماند.

با تکیه به نوشتار های پزیرفتنی در باره گذشته که از هر جهت وضعیت یک قلمرو اسیر شده را در افسون سیاست های بیگانگان یا از نگاه تلقیبات و اثره ئی (سیاست استعماری) توضیح میکند در موقعیت امروز که گزرگاهی بسوی آینده است میرسیم.

حالا آنچه را میبینیم تصویری شدن سیاست های مکتوم بیگانگان، بعد دیر پائی مظالم و ستم حکومت استبدادی ، چهره دیگر استبداد با انواع دهشت و وحشت بیخ و بُن کن به وسیله خود فروخته شده گان و میراث خواران اسلاف شان، برای برپادی تمام بنای های زندگی انسانی مردم ما ویرانه شدن کشور زیبای ماست. این وضعیت موجود، نیاز های را برجسته کرده که در قبال آن هویت سیاسی نیرو های محرک جامعه مشخص میگردد.

از آنجا که هویت مجموعه های سیاسی انعکاسی از عملکرد خود آنان است. اما جمعیت مطمع نظر این بحث جمعیت پراکنده است که با وجود کسب هویت سیاسی از ماخذ مشترک از خود تعریف های جداگانه مینمایند. این نیرو ها که خود را در عین حال ادامه دهنده گان مبارزات جنبش آزادی خواهی، ترقی خواهی و مبارزات داد خواهانه کشور میدانند و در ادامه چنین ارمانها در یک بُرهه تاریخی در تشکل سیاسی ح د خ ا این رسالت را بدوش داشتند. و به اساس ایجابات سلیقوی گاهی وابستگی و گاهی غیر وابستگی شانرا با همین گذشته تاریخی مشخص میسازند. امروز این نیرو ها در تشکلات جداگانه زیر تاثیر سلیقه های متفاوت به عنوان مجموعه های سیاسی متشکل عرض وجود کرده اند و در حدود هفده سال است برای جلب و جذب همدیگر به اساس ریشه مشترک، وحدت این نیرو ها را به اساس سلیقه های خودشان مطرح مینمایند. در این میان تاکید به وحدت این نیرو ها از جانب وحدتخواهان در تمام این تشکلات اساساً بر مبنی درک از دیدگاه های مشترک و وجوهاتی که در خطوط دیدگاه ها به وضاحت خوانده میشود مطرح میگردد. با دریغ که این

وحدتخواهی در بعد دیدگاهی با برخورد های دگماتیستی و در بعد رویکرد های سیاسی با برخورد های ماکیاولیستی مواجه میشود. و گاهی هم از هر دو برخورد به حیث یک حربه علیه نیرو های هم ریشه استفاده میشود. مثلاً وقتی موقعیت های لیدر شیبی در طرح وحدت به مصداق خاطر نبود، به نحوه ای این گزینه به چالش کشیده میشود. یکی از مواردی که با استفاده و یکجا کردن هر دو برخورد این ضرورت رابه چالش میکشد همان دیدگاه نقد گذشته است. برای صف مقدم مبارزه جالب است که ملاحظه میکنند یگانه شدن نیرو ها زیر عنوان نقد گذشته از سوی کسانی به چالش کشیده میشود که رجول برجسته دولتی و شخصیت های مطرح حزبی بوده اند و در طرح سیاست ها نقش موثر داشته اند. آنان در تنگنای تفکرشان امروز هم فرستادن اساسیه های سفری شانرا قبل از قبل به گونه دیگر با سخافت به جلوه نمائی میگذارند، و فضای اعتماد سازی را با دست و پا زدن و ظاهر سازی های بیجا مخدوش میسازند که قصه همان زنبور و پروانه ها را بیاد میآورد.

زنبوری صفت عاشق به خود میدهد و در جمع پروانه هائی پیوندد. پروانه ها از این پرزن ناآشنا میپرسند که تو کیستی؟ میگوید مانند شما عاشق شمع استم. پروانه ها او را به امتحان وا میدارند و میگویند برو احوال شمع را بیاور، که در کجا روشن شده است تا باهم یکجا به فدا شدن برویم. زنبور میروود و باز میگردد و از روشن بودن شمع الهام میآورد. پروانه ها دلیل بیگانگی زنبور را برایش میگویند اگر تو راستی عاشق میبودی « شمع را میدیدی و میسوختی».

حرف های ستره این است که مردم دوستان و وطنخواهان هیچگاه حق اینرا نداشتند به مصداق مثل معروف مردم که «گنجشک پناه بته» می گذاشتند «بته و گنجشک» یکجا حریق شود. اجازه دهید بیبرسیم عاشقان تصنعی کجا بودند که «آرگاه» های شانرا به «بارگاه» دیگران گذاشتند و رفتند و حالا هم زنبور وار خود را پروانه جا میزنند.

از این سخافت ها برای تحت فشار قرار دادن جهت امتیاز گیری ها بگذریم، و در مسایل دیدگاهی ملاحظه نمائیم به اساس پیشوند ها و پسوند های انضمام شده به واژه های سیاسی مانند چپ سنتی، چپ مترقی، چپ نو، چپ بریده، روشنفکر، روشنفکر ایدلوژیک، روشنفکر غیر ایدلوژیک عده از موقوف چپ و ترقی خواهی شان به چپ و نیرو های مترقی را محکم گرفته اند. در حالیکه خود به راه نمی افتند، نیرو های پیش رونده را هم از رفتن باز میدارند. و زمانی میگویند هنوز تعریف درست از این واژه ها در دست نیست. لذا سالون های کنفرانس ها را میپالند که تعریف های جدید به واژه ها و اصطلاحات سیاسی از آن پیدا کنند.

تعریفی که در باره ماهیت چپ وجود دارد این که:

چپ در جامعه به اساس نیاز مندی های جامعه ریشه میگیرد.

چپ پاسخگوی مطالبات و خواست های مردم است.

چپ واقع بین است که با نظر داشت عینیت های جامعه عمل میکند.

چپ محقق دگرگونی است و در برابر کنش های انحرافی دارائی واکنش است.

بالاخره هر تعریفی که از چپ ارایه شود مبارزه سیاسی را منتفی نخواهد کرد. لذا نفوذ در بطن عوامل ستم (انواع ستم) به مبارزه سیاسی جوهر میبخشد. رفتن بسوی هدف با یکطرف کردن عوامل ستم (انواع ستم) ماهیت مبارزه سیاسی را تعیین میکند. پس باید اهداف روشن، واضح و صاف باشد، که سیاست، مبارزه و ایدلوژی چه کار بردی در مسایل حاد میتواند داشته باشد، و موقف مردم در قبال این مقوله ها چگونه تعیین میشود. برای من جالب است که دیگر اندیشان بهتر از چپ، چپ را تعریف میکنند. آنان در باره محتوای دیدگاه چپ برداشت شان این است که چپ میداند برای «گدائی گر» که نجاتش داده نمیتواند کفش ضرورت است که آسان تر گدائی کند. به این مساله آنانی توجه خواهند کرد که به موضوع کم ساختن فاصله دارا و نادار ایراد میگیرند. اما خواننده گان عزیز به عمق این جمله ساده تفکر خواهند کرد.

با اینهمه ملاحظه میشود روزنه امیددی که وجود دارد اراده نیک، مردم دوستان و وطنخواهان کشور ماست، که برای بیرون رفت از وضع موجود با تصمیم قاطع در جهت ایجاد پیش زمینه جهت رفع بحران مسلط در جامعه، به محور سازی نیرو های مترقی و دادخواه به حیث امکان نجات از وضعیت موجود مرز های هموار و ناهموار را عبور مینمایند، و تمام توان شانرا در جهت ارایه بدیل از همین امکان میسر، متمرکز میسازند.

این روزنه امید، شکستن مرز های جدائی توسط دو تشکل سیاسی بزرگ، وبا کیفیت دیدگا هی است که مرز های جدائی را با شجاعت مبارزاتی وتعهد صادقانه برای خدمت کردن به مردم وحفظ قلمرو شهروندان با درک از نیازمندی های مردم وکشور عبور نموده به حزب واحد ونیرومند مبدل شده است. این گزینش منطقی ترین تصمیمی است که اراده نیک ترقی خواهان ودادخواهان را در منصفه عمل میگذارد.

حزب واحد به مثابه مجموعه نماینده گی سیاسی مردم زحمتکش وستم دیده کشور منطقی ترین گزینه سیاسی یعنی «بیگانه شدن» مردم دوستان ووطنخواهان را به حیث خواست همه گانی یعنی خواست مردم و ترقی خواهان به عنوان محور وحدتخواهی به ثمر رسانید. چرا حزب واحد را محور وحدتخواهی باید بگویم؟ محور وحدتخواهی و خود محوری تشکیلاتی در طرح وتدبیر حزب واحد چگونه متمایز است؟

پاسخ جامع این است که پس از حدود هفده سال این اولین دست آورد وحدتخوانه است. از آنگاهی که وحدت این دو حزب رفیق و برادر را آغاز پروسه وحدت همه نیرو های همسومیخواندیم. اکنون حزب واحد در بیانیه های رسمی این موضع را به وضاحت اعلام کرده است و قابل درک است که از آن پیگیری میکند، و تمام رویکرد های رفتن به کنگره واحد را به مشوره گذاشته ومیگذارد، و میخواهد که با اشتراک نظر همه وحضور همه آنانیکه اراده پیش رونده دارند به کنگره واحد داخل شود. شرکت نماینده گی حزب واحد در اجلاس تفاهم ووحدت اعضای ح د خ ا حزب وطن اعلام موضع رسمی این حزب این را روشن میسازد که حزب واحد نه به خاطر امتیاز بلکه به اساس نیاز به عنوان موسس وحدت که اولین دست آورد وحدتخواهانه است بطرف وحدت میرود.

از آنجا که روشن است حزب واحد تمام دیدگاه های را که پروسه وحدت دو حزب رفیق را شکل داد به مفاهمه سایر نیرو های همسو میگذارد تا هر یک از نیرو های همسو موقعیت حضور خود را در یک مجموعه واحد دریافت نمایند. به اساس همین موقف اخیراً این قلم زیر عنوان (آمدیم، میرویم ومیرسیم) سه محور وحدت را به شناسائی گذاشت. وکوتاه ترین راه را با تشخیص 1 قانونمند بودن، عملی بودن، موثر بودن وزود رس بودن برای وحدت این نیرو ها تفاهم مستقیم این سه محور مطرح نمود. از آنجاکه این سه محور در نتیجه یک پروسه به توافقاتی دست یافته اند وهدف مشخص ومعین(کنگره وحدت) را نشانی کرده اند، لذا هر حرکت خارج از محدوده توافقات تصویب شده درموازی با هدف نشانی شده (کنگره وحدت) از طریق ایجاد آدرس های جدید موازی با قرار های خودشان چه در فضای مجازی وچه در فضای حقیقی، از جانب هر عضو شرکت کننده گویای عدم صداقت آنان به آن فیصله نامه های وحدت است که خودشان آنرا تصویب نموده اند.....

محمد یعقوب هادی

1- رفتن بطرف کنگره از طریق اتحاد ها وائتلاف ها با اساسنامه ها و برنامه های جداگانه . در زمان نامشخص یا از طریق حزب واحد . بااساسنامه و برنامه واحد . مقید به زمان